



A Feasibility Study of Recovering Damages Exceeding Dīyah Through Financial Ta'zīr of the Offender

Ehsan Khamechi¹; Mostafa Mas'udiyan²  

1. Ph.D Graduate of Jurisprudence and Criminal Law from Shahed University of Tehran - PhD student in Criminal Law and Criminology from Islamic Azad University, Central Tehran Branch. Tehran..Iran. E: eh.khamechi@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: m.masoudian@shahed.ac.ir
https://orcid.org/0009-0007-0096-0545

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 21 May 2024

Received in revised form 15 January 2025

Accepted 16 January 2025

Keywords:

Excess Damages,
Dīyah,
Victim Compensation,
Offender Liability,
Financial Ta'zīr

ABSTRACT

Dīyah (blood money) constitutes an established ruling in Islamic law, payable to victims or their heirs in cases of unintentional harm. Since its incorporation into Iran's post-revolution legal system, a key jurisprudential debate has concerned compensation for damages exceeding the fixed *dīyah* amount. This study examines the legitimacy of recovering such excess damages through financial *ta'zīr* (discretionary punishment) imposed on offenders.

Through descriptive-analytical methodology, this research reveals significant weaknesses in both the evidentiary basis (*sanadī*) and interpretive validity of narrations used to justify financial *ta'zīr* in such cases. The principle of *al-ta'zīr bimā yarāh al-hākim* (discretionary punishment at the judge's discretion) proves thematically inapplicable to this context. Four substantive arguments support the impermissibility position:

Cite this article:

Khamechi. E & Mas'udiyan. M (2025). "A Feasibility Study of Recovering Damages Exceeding Dīyah Through Financial Ta'zīr of the Offender". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 38(1); 193-34. 



© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71225.2952>

- 1) The fixed, non-negotiable nature of *dīyah* under Islamic law
- 2) The prohibition against double punishment
- 3) The principle of non-authority (*'adam al-wilāyah*) over offenders
- 4) The principle of innocence (*birā'ah*) absent contradictory evidence

Given the strength of these arguments, the study concludes that adjusting *dīyah* values to reflect real economic worth – supported by public or community institutions – represents the only *shari'ah*-compliant solution for adequate victim compensation, rather than imposing additional financial *ta'zīr* on offenders.

امکان سنجی دریافت خسارات مازاد بر دیه بر مبنای تعزیر مالی مرتکب^۱

احسان خامه‌چی^۱؛ مصطفی مسعودیان^۲ 

۱. دانش‌آموخته رشته فقه و حقوق جزا دانشگاه شاهد تهران؛ دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. تهران، ایران. رایانامه: eh.khamechi@gmail.com
۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
رایانامه: https://orcid.org/0009-0007-0096-0545 ; m.masoudian@shahed.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

امکان سنجی دریافت
خسارات مازاد بر دیه
بر مبنای تعزیر مالی
مرتکب
۱۹۵

چکیده

دیه از احکام امضایی اسلام است که در قبال جنایات غیر عمدی به مجنی‌علیه یا اولیای دم وی پرداخت می‌شود. پس از انعکاس نهاد دیه در قوانین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مباحث مهم در محافل علمی، موضوع چگونگی پرداخت خسارات مازاد بر دیه بود. یکی از راه‌های پرداخت این گونه خسارات، الزام مرتکب بر مبنای تعزیر مالی است. مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی مشروعیت دریافت این خسارات بر مبنای تعزیر مرتکب است. نتایج این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد که با عنایت به ایراد سندی و

خامه‌چی، احسان و مسعودیان، مصطفی (۱۴۰۴). امکان سنجی دریافت خسارات مازاد بر دیه. فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: ۳۸ (۱): صص: ۱۷۵-



<https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71225.2952>

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. © نویسندگان

دلالتی روایات مورد استناد برای اثبات جواز تعزیر مالی مرتکب و نیز خروج موضوعی قاعده «التعزیر بما یراه الحاكم» برای اثبات این دیدگاه، ادله دیدگاه عدم جواز مانند مقطوع بودن دیه، ممنوعیت مجازات مضاعف، اصل عدم ولایت و اصل برائت بدون معارض خواهند بود. لذا با توجه به اتقان ادله دیدگاه عدم جواز، تنها راه جبران خسارات مازاد بر دیه، واقعی کردن نرخ دیه مطابق با دیه مقرر در شرع و تأمین آن از طریق نهادهای مردمی در جنایات غیر عمدی است.

کلیدواژه‌ها: خسارت، دیه، بزه دیده، بزه کار، تعزیر مالی.

مقدمه

در حقوق کیفری اسلام، دیه مالی است که در جنایات غیر عمدی نسبت به انسان و همچنین در مواردی از جنایات عمدی که امکان اجرای قصاص وجود ندارد، توسط جانی به ولی دم یا مجنی علیه پرداخت می شود. قانون گذار جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از تعالیم اسلامی، در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه را مالی دانسته است که در شرع مقدس برای جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و نیز در جنایت عمدی در موارد فقدان امکان قصاص، به موجب قانون تعیین می گردد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۹۶

با این که قانون، پرداخت دیه را به عنوان جبران صدمات بدنی وارده بر بزه دیده مقرر کرده است؛ اما در بسیاری از موارد، میزان دیه برای جبران کامل زیان های وارد شده کافی نیست؛ چرا که خساراتی مانند هزینه های درمان، از کار افتادگی و کاهش توانایی های جسمی و شغلی معمولاً به مراتب بیش از مبلغی است که تحت عنوان دیه از سوی دادگاه تعیین می شود. از این رو، برخی از فقها و حقوق دانان تلاش کرده اند تا با استناد به قواعد فقهی مسئولیت مدنی نظیر قاعده «لاضرر»، قاعده «تسبیب» و قاعده «اتلاف»، امکان جبران این نوع خسارات را به اثبات برسانند (مرعشی، ۱۳۷۳، ۱۸۵).

مجلس شورای اسلامی نیز در فرآیند تدوین و تصویب قوانین مجازات اسلامی در دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰، تلاش هایی را برای پیش بینی امکان جبران خسارات

مازاد بر دیه بر اساس قواعد مسئولیت مدنی نظیر «لاضرر»، «تسبیب» و «اتلاف» صورت داد.^۱ با این حال، این تلاش‌ها با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد و این نهاد نظارتی، چنین مقرراتی را مغایر با موازین شرع ارزیابی کرد؛ در نتیجه، مجلس ناگزیر به حذف این مقررات از متن نهایی قانون شد.

بر این اساس، یکی از پرسش‌های مهم و محوری که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که: آیا می‌توان از منظر فقهی، امکان الزام جانی به پرداخت خسارات فراتر از دیه را از باب «تعزیر مالی» اثبات کرد؟ به عبارت دیگر، آیا قوه مقننه می‌تواند با استفاده از ظرفیت تعزیرات، مقرره‌ای وضع کند که بر اساس آن، جانی علاوه بر دیه مقرر شرعی، به پرداخت خسارات مازاد نیز محکوم شود؟

گرچه تاکنون پژوهش‌های متعددی پیرامون امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه صورت گرفته است؛ اما نگاه تازه و رویکرد متمایز این تحقیق، آن را از آثار پیشین ممتاز می‌سازد. توضیح آنکه، بیشتر تحقیقات پیشین - نظیر مقاله «قابل مطالبه بودن خسارات مازاد بر دیه» منتشرشده در شماره ۵ مجله فقه و مبانی حقوق - عمدتاً بر تحلیل امکان جبران این گونه خسارات بر پایه قواعد عام مسئولیت مدنی همچون لاضرر، اتلاف و تسبیب تمرکز داشته‌اند. همچنین، مقاله «قابلیت جبران خسارات مازاد بر دیه در پرتو رویه قضایی» منتشرشده در شماره ۲ فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، بیشتر به بررسی قلمرو مفهومی خسارت در چارچوب آرای صادره از مراجع قضایی پرداخته است.

در مقابل، پژوهش حاضر بدون تمرکز بر مفهوم‌شناسی اصطلاح خسارت، تلاش دارد مبانی و چالش‌های فقهی و حقوقی پرداخت خسارات مازاد بر دیه را از منظر تعزیر مالی مرتکب مورد تحلیل قرار دهد. بر این اساس، مطالب این تحقیق در سه بخش سامان می‌یابد: در بخش نخست، دیدگاه قائل به جواز دریافت خسارات مازاد بر دیه بر

۱. ازجمله این مصوبات، ماده ۴۵۶ مصوبه نخست مجلس شورای اسلامی (مورخ ۱۳۸۸/۵/۲۷) در خصوص قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌داشت: «هرگاه هزینه‌های متعارف معالجه مجنی علیه بیش از دیه باشد علاوه بر دیه، خسارت مازاد بر دیه از باب قاعده لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین و بدون رعایت مواعد مقرر برای پرداخت دیه توسط مرتکب پرداخت گردد» (مصطفی زاده، ۱۳۹۵، ۱۶۲).

مبنای تعزیر مالی و مستندات فقهی و حقوقی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در بخش دوم، دیدگاه قائل به عدم جواز و ادله آن تحلیل می‌شود و نهایتاً در بخش سوم، با ارزیابی دیدگاه‌های موجود، نظر مختار ارائه شده و نتایج حاصل از پژوهش جمع‌بندی می‌گردد.

۱- امکان سنجی دریافت خسارات مازاد بر دیه بر مبنای تعزیر

واژه تعزیر در لغت به معانی گوناگونی همچون «منع و بازداشتن» (ابن اثیر، بی‌تا، ۲۲۸/۳)، «تأدیب» (فیومی، ۱۴۰۵، ۴۰۶/۲) و «یاری کردن» (ابن فارس، ۱۴۱۱، ۳۱۱/۴) آمده است. این واژه در اصطلاح فقهی به معنای عقوبت غیر مقدّره و مجازاتی است که با صلاح‌دید حاکم شرع بر مجرم اعمال می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ۴۱/۴۴۸).

اگرچه برخی فقها، دایره تعزیر را به «ضرب» محدود دانسته‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴، ۲۲)، لیکن تأمل در معانی مختلف این واژه نشان می‌دهد که «تعزیر» اساساً برای مفهوم «زدن» وضع نشده است؛ بلکه، استعمال آن در معنای «ضرب» از باب بیان یکی از مصادیق رایج و پرکاربرد آن بوده است. احتمالاً انتخاب این مصداق از میان سایر اشکال تعزیر، یا به سبب شدت تأثیر آن نسبت به سایر مجازات یا به جهت غلبه عرفی و شیوع آن در زمان شارع بوده است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ۲/۳۱۹).

با پذیرش این تحلیل و درک گسترده‌تری از مفهوم تعزیر، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که: آیا می‌توان در کنار دیه مقرر شرعی، مرتکب را از باب تعزیر مالی، ملزم به پرداخت خسارات مازاد بر دیه نیز دانست؟

تتبع در ادله شرعی، حاکی از آن است که در این مسئله دو رویکرد عمده یعنی جواز و عدم جواز دریافت خسارات مازاد بر دیه بر مبنای تعزیر مالی قابل طرح است. در ادامه، هر یک از این دیدگاه‌ها به تفکیک به همراه ادله آن بررسی خواهد شد.

۱/۱. دیدگاه عدم جواز و ادله آن

بر اساس دیدگاه مخالفان جواز، در صورت تحقق جنایتی که مستوجب دیه است، الزام مرتکب به پرداخت خسارات مازاد بر دیه - تحت هر عنوانی از جمله تعزیر مالی - فاقد مشروعیت شرعی است و مرتکب، افزون بر دیه مقرر در شریعت، به

هیچ تکلیف مالی دیگری ملزم نیست. از جمله فقیهان برجسته‌ای که می‌توان به عنوان طرفداران این دیدگاه یاد کرد، امام خمینی رحمته الله علیه،^۱ آیات عظام صافی گلپایگانی،^۲ بهجت،^۳ تبریزی^۴ و فاضل لنکرانی^۵ هستند؛ اطلاق فتاوی این فقها در عدم جواز مطالبه خسارات مازاد بر دیه، شامل تعزیر مالی نیز می‌شود و نشان‌دهنده نفی هرگونه الزام مازاد بر دیه شرعی، حتی به عنوان مجازات تعزیری است.

در ادامه، ادله مؤید این دیدگاه به صورت تفصیلی بررسی خواهد شد.

۱/۱/۱. مقطوع بودن دیه

بر اساس این مبنا، شارع مقدس در قبال جنایات غیر عمدی، صرفاً پرداخت دیه را واجب دانسته است. چنان که در آیه ۹۲ سوره نساء می‌فرماید: «...وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ...»؛ یعنی هر کس مؤمنی را به خطا بکشد، باید یک بنده مؤمن را آزاد کند و دیه‌ای به خانواده مقتول پرداخت نماید.

بر این اساس، دیه جنایات غیر عمدی مقطوع و محدود به همان مقدار مقرر در شرع است و تنها چیزی که بر عهده جانی قرار می‌گیرد، همین دیه است؛ حتی اگر خسارات وارده به مجنی علیه بیش از میزان دیه باشد (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۶، ۳۰۸).

از سوی دیگر، شارع مقدس با آنکه در مقام بیان حکم جنایات غیر عمدی بود، درباره جبران خسارات مازاد بر دیه سکوت کرده است و این سکوت در مقام بیان، دلیل بر عدم اعتبار چنین الزامی در شریعت است. در نتیجه، اطلاق ادله دیات دلالت دارد بر اینکه در موارد جنایت، جانی تنها به همان دیه شرعی مکلف است.

امکان سنجی دریافت
خسارات مازاد بر دیه
بر مبنای تعزیر مالی
مرتکب
۱۹۹

۱. «زائد بر دیه چیزی ثابت نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ۱۵۲).

۲. «جانی زاید بر مقدار دیه، ضامن خسارات وارده از جهت درمان و معالجه نیست» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، کد سؤال: ۲۷).

۳. «بر جانی بیش از دیه مقرر نیست» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، کد سؤال: ۲۷).

۴. «در موارد حکومت (ارش) می‌توان هزینه‌های درمان را هم در نظر گرفت؛ اما در موارد دیه مقدره و غیر آن، چیزی بر جانی نیست» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، کد سؤال: ۲۷).

۵. «در مواردی که دیه مقدره وجود دارد تنها دیه پرداخت می‌شود و زاید بر آن چیزی بر جانی نیست.» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، کد سؤال: ۲۷).

۱/۱/۲. ممنوعیت مجازات مضاعف

مجازات مضاعف به معنای تحمیل کیفری فراتر از آن چیزی است که شارع مقدس برای جرم معین مقرر داشته است. از سوی دیگر، تعزیر مالی به لحاظ ماهیت، نوعی کیفر محسوب می‌شود؛ بنابراین، الزام مرتکب به پرداخت خسارات مازاد بر دیه تحت عنوان تعزیر مالی، به‌واقع تحمیل مجازاتی مضاعف خواهد بود که از منظر شرعی مردود است.

علاوه بر این، تحمیل کیفر مضاعف به مرتکب، مستلزم نوعی اجحاف و ظلم نسبت به او خواهد بود؛ درحالی‌که در منابع شرعی، ظلم به دیگران امری ناروا و ممنوع تلقی شده است؛ لذا، استناد به تعزیر مالی به‌منظور جبران خسارات فراتر از دیه شرعی، نه تنها فاقد مستند معتبر فقهی است، بلکه با اصول عدالت کیفری اسلامی نیز ناسازگار می‌نماید. ممنوعیت مجازات مضاعف در فقه اسلامی به حدی مورد تأکید است که طبق برخی روایات، در مواردی حتی تجاوز از یک‌سوم حد شلاق نیز خود مستوجب مجازات دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸/۲۸). این نشان‌دهنده آن است که کیفر، حتی با اهداف تأدیبی و بازدارنده، نمی‌تواند به صورت مکرر و فراتر از میزان مقرر بر مجرم تحمیل شود.

ممکن است در مقام پاسخ گفته شود که منع مجازات مضاعف ناظر به موردی است که مجری حکم، از میزان مجازات تعیین شده در قانون تجاوز کند؛ بنابراین، ادله مربوط به این قاعده، به لحاظ تخصصی از محل بحث خارج هستند؛ زیرا بر اساس مبنای قائلین به جواز تعزیر مالی، تعزیر مورد نظر، مستند به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» قبلاً در قالب قانون مصوب لحاظ شده و در دادنامه نیز به صورت قانونی اعمال گردیده است.

بدیهی است، نقض قاعده منع مجازات مضاعف تنها زمانی متصور است که قاضی، در مرحله صدور حکم، مجازاتی بیش از حد مقرر در قانون تحمیل نماید؛ حال آن‌که اگر تعزیر مالی خاص، به‌عنوان بخشی از نظام کیفری در قانون پیش‌بینی شده باشد و محکومیت به جبران خسارات مازاد بر دیه نیز ذیل آن اعمال گردد، نمی‌توان آن را مصداقی از مجازات مضاعف به شمار آورد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۲۰۰

۱/۱/۳. قاعده «لا ولاية لأحد على أحد»

براساس تعالیم اسلامی، اصل بر عدم ولایت احدی بر احد دیگر است؛ مگر اینکه دلیل خاصی بر آن اقامه شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۴۹). از جمله فقهایی که این اصل را از میان متون فقهی استخراج و تبیین کرده‌اند، مرحوم کاشف الغطاء است. ایشان در این باره می‌نویسد: «اصل این است که غیر از خدا، احدی بر دیگری تسلط ندارد؛ زیرا همه در عبودیت مساوی هستند و هیچ بنده‌ای بر بنده‌ای دیگر که مساوی با اوست، تسلط ندارد. بلکه به‌طور مطلق، غیر مالک بدون اذن مالک، بر مملوک تسلط ندارد» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۱/۲۰۷).

نحوه دلالت این اصل بر عدم مشروعیت دریافت خسارات مازاد بر دیه بر مبنای تعزیر، آن است که تعزیر افراد، نوعی اعمال ولایت بر مال، آزادی و حیثیت اشخاص محسوب می‌شود و طبق نصوص شرعی، جانی به غیر از دیه، به مجازات دیگری محکوم نمی‌شود. به بیان دیگر، حکم به تعزیر مستلزم اعمال ولایت است؛ لذا نیازمند دلیل متقن است و تا زمانی که دلیلی برای آن وجود نداشته باشد، نمی‌توان برای افراد، مجازات مقرر کرد؛ بنابراین، الزام به پرداخت خسارات مازاد بر دیه بر مبنای تعزیر، نوعی اعمال ولایت است که به دلیل فقدان دلیل متقن، نمی‌توان آن را مشروع دانست. ممکن است گفته شود: این استناد در صورتی صحیح است که هیچ دلیلی بر جواز مجازات و در نتیجه، اعمال ولایت وجود نداشته باشد؛ حال آنکه با وجود دلیلی همچون قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، اعمال تعزیر مالی در صورت صلاح‌دید حاکم اسلامی فاقد اشکال خواهد بود؛ چراکه با وجود دلیل خاص، مطلق تعزیرات از سوی حاکم اسلامی از شمول اصل «لا ولاية لأحد على أحد» خارج شده و استثنا می‌گردد. بر این اساس، می‌توان به جواز تعزیر مالی مرتکب برای دریافت خسارات مازاد بر دیه، حکم کرد.

۱/۱/۴. اصل برائت

اصل برائت از اقسام اصول عملی است که وظیفه عملی مکلف را در مواردی که پس از جست‌وجو و نیافتن دلیل، نسبت به وجود تکلیف واقعی دچار شک می‌شود،

امکان‌سنجی دریافت
خسارات مازاد بر دیه
بر مبنای تعزیر مالی
مرتکب
۲۰۱

تعیین کرده و به برائت ذمه او از تکلیف مشکوک حکم می‌نماید؛ بنابراین، هرگاه پس از تفحص و تلاش برای یافتن دلیل، تکلیفی مشکوک باقی بماند، آن تکلیف بر عهده مکلف ثابت نخواهد بود؛ به این معنا که در شبهه وجوبی، ترک آن عمل جایز است و در شبهه تحریمی، ارتکاب آن جایز خواهد بود. این حکم، فارغ از منشأ شک بوده و شامل مواردی مانند فقدان نص، اجمال نص یا تعارض دو نص نیز می‌شود. در نتیجه، در مواردی که موضع شارع نسبت به تعلق تکلیف مشخص نباشد، اصل بر عدم وجود تکلیف خواهد بود (مشکینی، ۱۳۷۱، ۴۶). بر اساس این مبنا، با توجه به عدم صراحت ادله نسبت به پرداخت خسارات مازاد بر دیه توسط جانی و شک در امکان الزام مرتکب به پرداخت این گونه خسارات بر مبنای تعزیر، اصل بر برائت ذمه مرتکب در این خصوص است.

با این حال، به نظر می‌رسد در صورتی که استدلال به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» برای اثبات جواز الزام مرتکب به پرداخت خسارات مازاد بر دیه تمام باشد، استناد به اصل برائت محل مناقشه خواهد بود؛ چرا که استناد به اصول عملیه، از جمله اصل برائت، در موارد فقدان دلیل یا اماره معتبر است. حال آنکه در مسئله مورد بحث، قائلین به جواز به قاعده مزبور که مستندات روایی قابل توجهی دارد، استناد کرده‌اند.

۱/۲. دیدگاه جواز و ادله آن

بر اساس این دیدگاه، هرچند مطالبه خسارات مازاد بر دیه به استناد قواعد مسئولیت مدنی نظیر قاعده لاضرر، تسبیب و اتلاف ممکن نباشد؛ اما می‌توان با اتکا به ادله‌ای خاص، مرتکب را از باب تعزیر به پرداخت این گونه خسارات ملزم دانست. در ادامه، مهم‌ترین ادله این دیدگاه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱/۲/۱. روایات

برخی روایات دلالت بر جواز تعزیر مالی مرتکب علاوه بر دیه مقرر در شرع دارند. یکی از این روایات، روایت ابی مریم است که بر اساس آن، «نجاشی شاعر که در ماه رمضان شرب خمر کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورده شد. حضرت

ابتدا او را هشتاد تازیانه به عنوان حد شرب خمر زدند. سپس وی را یک شب زندانی کردند و روز بعد، بیست تازیانه دیگر بر او زدند. نجاشی گفت: شما دیروز هشتاد تازیانه به دلیل شرب خمر به من زدید، این بیست تازیانه دیگر برای چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: این به خاطر جرأت تو بر شرب خمر در ماه رمضان است.^۱

این روایت، افزون بر آنکه مرسله محسوب می شود، در سلسله سند آن «عمر بن شمر» قرار دارد که بزرگان علم رجال وی را با تعبیری نظیر «ضعیف جداً» توصیف کرده اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۸۷؛ حلی، ۱۳۸۱، ۴۸۹).

افزون بر ضعف سندی، این روایت از حیث دلالتی نیز نمی تواند مستند جواز الزام مرتکب به پرداخت خسارات مازاد بر دیه از باب تعزیر قرار گیرد؛ چرا که دلیل تعزیر مازاد بر حد در این روایت، هتک حرمت ماه رمضان بیان شده است و تسری آن به سایر موارد، از جمله الزام به تعزیر مالی در کنار دیه، فاقد وجه معتبر فقهی است. علاوه بر این، روایتی نیز از عباد بن صهیب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ممکن است به عنوان مبنایی برای مشروعیت الزام جانی به پرداخت خسارات مازاد بر دیه بر اساس تعزیر، مورد استناد قرار گیرد. بر اساس این روایت، عباد بن صهیب می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی مسیحی که به مسلمانی افترا زده و او را زناکار خطاب کرده بود، پرسیدم. حضرت فرمودند: برای حق مسلمان، هشتاد تازیانه و برای حرمت اسلام، هشتاد تازیانه منهای یک ضربه زده می شود و سر او تراشیده شده، در میان هم کیشان گردانده می شود تا عبرت دیگران شود تا کسی به چنین کاری جرأت نکند».^۲

نحوه دلالت این روایت بر موضوع مورد بحث آن است که با وجود آنکه حد شرعی قذف در منابع معتبر فقهی، هشتاد تازیانه تعیین شده است، امام صادق علیه السلام در

۱. «عن عمرو بن شمر عن جابر رفعه عن أبي مريم قال: أتني أمير المؤمنين عليه السلام (بالنجاشي) الشاعر قد شرب الخمر في شهر رمضان فضرته ثمانين ثم حبسه ليلة ثم دعا به من الغد فضرته عشرين فقال له: يا أمير المؤمنين هذا ضربتني ثمانين في شرب الخمر وهذه العشرون ما هي؟ فقال: هذا لتجزيك على شرب الخمر في شهر رمضان» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸/۲۳۲-۲۳۱).

۲. «أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عباد بن صهيب قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن نصراني قذف مسلماً فقال له يا زان فقال يجلد ثمانين جلدة لحق المسلم وثمانين سوطاً إلا سوطاً لحزمة الإسلام ويخلق رأسه ويظاف به في أهل دينه لكي يتنكل غيره» (كلینی، ۱۴۰۷، ۲۳۹/۷).

این روایت، علاوه بر اجرای حد قذف، مرتکب را از باب تعزیر به هفتاد و نه تازیانه دیگر، تراشیدن سر و تشهیر (گرداندن در میان هم کیشان) محکوم کرده‌اند.

این اقدام امام علیه السلام نشانگر آن است که اعمال تعزیر مازاد بر حد شرعی، در موارد خاص و به‌منظور صیانت از مصالح عمومی جامعه ممکن است. ازاین‌رو، می‌توان با الغای خصوصیت از مورد روایت، چنین نتیجه گرفت که در موارد مشابه، نظیر جنایاتی که موجب دیه هستند نیز، می‌توان جانی را علاوه بر پرداخت دیه، به پرداخت خسارات مازاد از باب تعزیر مالی محکوم کرد.

نظر به اینکه این روایت صحیح است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۴۷/۱)، از جهت سندی خدش‌های بر آن وارد نیست. دلالت روایت بر جواز تعزیر مازاد بر حد نیز روشن است. ازاین‌رو، مرحوم مجلسی اول در ذیل این روایت می‌نویسد: «و یدلّ علی أنه یُحدّ الذمی علی قذف المسلم و یُعزّر زائداً علیه» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۴/۱۰).

بنابراین، برخلاف روایت ابی‌مریم، شاید بتوان بر اساس این روایت، جواز تعزیر مازاد بر حد را بدون تقیید به شرایط زمانی و مکانی پذیرفت. با این حال، به نظر می‌رسد که علی‌رغم صحت سند و وضوح دلالت، این روایت نمی‌تواند مستند الزام جانی به پرداخت خسارات مازاد بر دیه از باب تعزیر مالی قرار گیرد؛ چراکه تسری حکم روایت به مانحن‌فیه تنها در صورتی موجه است که فعل ارتكابی دارای دو عنوان معصیت مستقل باشد.

در این دو روایت (روایت ابی‌مریم و روایت عباد بن صهیب)، رفتار مرتکب از دو جهت مورد مؤاخذه قرار گرفته است:

نخست، از باب شرب خمر یا قذف که موجب حد شرعی است و دوم، از جهت هتک حرمت ماه رمضان یا هتک حرمت مسلمان که عنوانی جداگانه و مستوجب تعزیر دارد؛ اما در جنایات موجب دیه - مانند جرح یا قتل خطایی - جانی تنها مرتکب یک عنوان مجرمانه شده و فاقد دوگانگی عنوان جرم است. ازاین‌رو، نمی‌توان حکم به تعزیر مالی وی را علاوه بر دیه مقرر شرعی بر اساس این روایت اثبات کرد.

بنابراین، تعزیر مالی مرتکب، افزون بر پرداخت دیه مقرر شرعی، فاقد وجاهت شرعی بوده و با اصل تناسب میان جرم و مجازات نیز ناسازگار است. حتی در فرضی

که در جواز آن به عنوان تعزیر مالی تردید شود، اصل و قاعده، بر عدم جواز آن دلالت دارد؛ مگر آنکه دلیل متقنی بر مشروعیت آن اقامه گردد. از این رو، استناد به این گونه روایات به منظور اثبات مشروعیت الزام مرتکب به پرداخت خسارات مازاد بر دیه از باب تعزیر، محل تأمل و تردید است.

۱/۲/۲. قاعدة «التعزیر بما یراه الحاکم»

بر اساس قاعدة فقهی «التعزیر لکل حرام»، انجام فعل حرام یا ترک واجب مستوجب تعزیر است. علاوه بر این قاعده، مطابق با قاعدة «التعزیر بما یراه الحاکم»، امر تعیین نوع، میزان و اجرای تعزیر به عهده حاکم گذاشته شده است. صاحب جواهر ضمن بیان وجود اجماع فقها در مورد این قاعده می نویسد: «لا خلاف و لا اشکال نصاً و فتوی فی ان کل من فعل محرماً او ترک واجباً و کان من الکبائر فلا یمام تعزیره بما لا یبلغ الحد» (نجفی، ۱۳۶۲ق، ۴۸/۴۱).

شیخ طوسی در خصوص اختیار حاکم در تعزیر می نویسد: «امر تعزیر به حاکم واگذار شده است تا اگر مصلحت بداند، به اجرای آن پردازد و اگر تشخیص دهد که دارای مصلحت نیست، از اجرای آن خودداری کند» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۵۶۳). همچنین محقق حلی در کتاب شرایع مرقوم داشته است: «هر کس مرتکب فعل حرامی باشد یا از امر واجبی سرباز زند، بر امام است که او را تعزیر کند. در مورد چنین فردی نباید به اندازه حدود تعیین شده شرعی باشد و تعیین و مقدار آن به عهده شخص امام است» (حلی، ۱۴۱۰ق، ۱۱۸). البته این قاعده عیناً در روایات ذکر نشده است و در کتب فقهی نیز با تعبیر گوناگون مانند «التعزیر بما یراه الحاکم» (نجفی، ۱۳۶۲ق، ۱۶۹) و «يعزر بما یراه الامام» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۷۷۶) بیان شده است. نکته حایز اهمیت در خصوص این قاعده آن است که در هیچ یک از متون روایی معتبر عبارت «الی الحاکم» به معنی قاضی محکمه نیامده است؛ بلکه در این متون صرفاً تعبیر «الی الامام» یا «الی الوالی» آمده است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲۲۸). بنابراین منظور از «حاکم» در این قاعده، امام معصوم و کسانی است که شایستگی نیابت از آن مقام را داشته باشند. نحوه دلالت این دو قاعده بر دیدگاه جواز آن است که با توجه به اینکه از یک سو،

امکان سنجی دریافت
خسارات مازاد بر دیه
بر مبنای تعزیر مالی
مرتکب
۲۰۵

ایراد آسیب به اشخاص شرعاً حرام است و از سوی دیگر، امر تعزیر در اختیار حاکم است و تعزیر نیز اعم از تعزیر مالی و غیر مالی دانسته شده است، حاکم می‌تواند در مواردی که دیه مقرر در شرع کفاف خسارت‌های وارده به مجنی‌علیه را ندارد، مرتکب را از باب تعزیر به پرداخت خسارات مازاد بر دیه محکوم کند. به نظر می‌رسد این استدلال برای اثبات مدعا تمام نیست؛ توضیح آنکه در سیاست کیفری اسلام، تعزیرات در عرض حدود، قصاص و دیات است نه در طول آن؛ لذا تمسک به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» در جایی است که شارع در برابر جرم، واکنش دیگری را پیش‌بینی نکرده باشد.

به عبارت دیگر، تعزیر وقتی جایز است که برای معصیت انجام‌شده حدی از جانب شارع تعیین نشده باشد. در این خصوص شیخ طوسی می‌نویسد: «هرکس گناهی مرتکب شود که حدی بر آن واجب نباشد، تعزیر خواهد شد» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۶۹/۸). حتی برخی فقها این موضوع را تحت عنوان «کل ذنب لایوجب الحد فهو موجب للتعزیر» به عنوان یک قاعده فقهی مورد بررسی قرار داده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۶۲۷/۲). این مبنا در کلام فقیهان اهل سنت نیز یافت می‌شود. ابن قدامه یکی از فقهای مذهب حنبلی در کتاب مغنی آورده است: «التعزیر هو العقوبه المشروعه علی جنایه لا حد فیها» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۴۷/۱۰). ابوالحسن ماوردی فقیه شافعی نیز می‌نویسد: «التعزیر التادیب علی ذنوب لم تشرع فیہ الحدود و یختلف حکمه باختلاف حاله و حال فاعله» (ماوردی، ۱۳۸۶ق، ۲۳۶).

بنابراین، در صورتی می‌توان خسارات مازاد بر دیه را بر مبنای تعزیر از جانی دریافت کرد که شارع مقدس قبلاً مجازاتی را در قبال فعل جانی پیش‌بینی نکرده باشد؛ حال آنکه در این نوع جرایم، دیه پیش‌بینی شده است.

۱/۳. ارزیابی دیدگاه‌ها و بیان نظر مختار

همان‌گونه که ملاحظه شد، ادله جواز مطالبه خسارات مازاد بر دیه بر مبنای تعزیر توان اثبات این دیدگاه را ندارد؛ چرا که فارغ از روایات مورد استناد که یا دچار ضعف سندی بودند یا دلالتی بر جواز پرداخت خسارات مازاد بر دیه بر مبنای تعزیر نداشتند،

استناد به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» نیز با توجه به پیش بینی دیه در قبال جنایات غیر عمدی در شرع محل خدشه جدی است؛ بنابراین با رد این ادله از یک طرف و بلامعارض ماندن ادله دیدگاه عدم جواز پرداخت خسارات مازاد بر دیه، الزام مرتکب به پرداخت این خسارات بر مبنای تعزیر بسیار بعید می نماید.

با وجود این، راهکاری که برای جبران این گونه خسارات به نظر می رسد، پرداخت دیه مقرر در شرع است. توضیح آنکه در نظام حقوقی ایران، دیه ای که توسط قضات دادگاه ها صادر می شود، براساس میزان دیه ای است که مطابق با ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توسط رئیس قوه قضائیه و بر اساس نظر مقام معظم رهبری تعیین می شود. این امر باعث می شود که در اکثر موارد، دیه تعیین شده توسط محاکم، قادر به جبران تمام خسارات وارده بر بزه دیده نباشد. این در حالی است که تعیین میزان دیه باید متناسب با قیمت انعام ثلاثه، یعنی صد شتر، دویست گاو یا هزار گوسفند، انجام شود.

توضیح آنکه طبق نظر مشهور فقهای امامیه، دیه نفس و دیه اعضا باید به حسب دیه نفس از یکی از اصناف ششگانه دیه پرداخت شود. این اصناف عبارت اند از: صد شتر سالم که خیلی لاغر نباشند، دویست گاو سالم که خیلی لاغر نباشند، هزار گوسفند سالم که خیلی لاغر نباشند، هزار دینار رایج، ده هزار درهم رایج و دویست دست لباس از حله های یمنی (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۱۹/۷؛ عاملی مکی، ۱۳۷۶، ۴۲۹/۲).

از طرفی، با توجه به برخی روایات، از جمله روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام، «دیه مرد صد شتر است. اگر پرداخت شتر ممکن نبود، به میزان ارزش شتر، گاو و اگر پرداخت گاو نیز ممکن نبود، هزار گوسفند پرداخت می شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹۴/۲۹). اصناف ششگانه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام ارزش برابر داشته اند؛ بنابراین، مشخص می شود که در شرع میزان معینی به عنوان دیه مد نظر بوده است و صد شتر، هزار گوسفند، دویست گاو و سایر مقادیر دیه، بیانگر مقدار مالیت مورد نظر شارع مقدس بوده است.

۱. ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدا هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل براساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می شود».

گرچه براساس نظر مقام معظم رهبری،^۱ در حال حاضر پرداخت حله یمنی، درهم و دینار به دلیل عدم دسترسی به آن اصناف منتفی است، لیکن میزان دیه باید متناسب با ارزش ریالی انعام ثلاثه تعیین شود. این در حالی است که نرخ اعلامی توسط رئیس قوه قضائیه در ابتدای هر سال،^۲ به دلیل در نظر گرفتن ملاحظات همچون میزان قدرت اقتصادی مردم و نیز توانایی شرکت‌های بیمه، هیچ گونه تناسبی با قیمت واقعی صد شتر یا مقادیر سایر انعام ثلاثه نداشته و تفاوت فاحشی با میزان دیه مقرر در شرع دارد.

نرخ کنونی دیه علاوه بر اینکه قادر به جبران خسارات وارده بر مجنی علیه یا ولی دم نیست، باعث کاهش بازدارندگی دیه، به‌ویژه در مورد قشر مرفه جامعه نیز خواهد شد. ممکن است گفته شود تعیین نرخ واقعی دیه منجر به افزایش حق بیمه دارندگان وسایل نقلیه موتوری شده و غالب مردم به دلیل عدم توانایی در تأمین آن، از بیمه نمودن وسایل نقلیه خودداری خواهند کرد. در پاسخ باید گفت: اولاً، پرداخت مقادیر تعیین شده در شرع توسط جانی، در زمان تشریع این حکم نیز به راحتی امکان‌پذیر نبوده است. ثانیاً، واقعی شدن نرخ دیه لزوماً با افزایش نرخ بیمه و تعهدات شرکت‌های بیمه‌گر مرتبط نیست؛ بلکه در جنایات غیر عمد، بخشی از دیه می‌تواند از طرق دیگر، مانند ایجاد نهاد تکافل اجتماعی و تأسیس نهادهای مردمی (مانند نهاد دیه) تأمین شود.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۲۰۸

۱. در سال ۱۳۷۳ نامه‌ای از سوی رئیس قوه قضائیه به وزیر دادگستری که مبتنی بر نظر فقهی مقام رهبری بود به شرح زیر صادر شد: «با اطلاع از نظر فقهی اخیر مقام منبع ولایت و رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله‌العالی در مسئله دیه مبنی بر اینکه درهم و دینار در جمع اعیان شش‌گانه به عنوان پول رایج زمان است و در حقیقت جانی در انتخاب احد از اعیان چهارگانه یا قیمت سوقیه رایج مخیر است، مراتب جهت تعیین تکلیف با توجه به حاکمیت ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی و تبصره ذیل آن و رفع مشکل نسبی معضل مردم و قوه قضائیه طی شماره م/۱۳۷۳/۱۰/۱۸/۱۹۴۶۷ از محضر مبارک استفتاء و در پاسخ فرموده‌اند: «باسمه‌تعالی: با سلام و تحیت، به همان نحو که مرقوم فرموده‌اند صحیح است و به نظر می‌رسد ادای قیمت کنونی اجناس، امروزه کافی است؛ ولی به خاطر تردیدی که در باب حله موضوعاً و حکماً هست لازم است این جنس از محدوده محاسبه خارج باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ۱۰۷).

۲. در بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۸۰۵۶۹/۱۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۶ رئیس قوه قضائیه در خصوص قیمت دیه کامل در ماه‌های غیر حرام در سال ۱۴۰۳ چنین مقرر شده است: «در اجرای ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، قیمت دیه کامله در ماه‌های غیر حرام از ابتدای سال ۱۴۰۳، مبلغ دوازده میلیارد ریال تعیین می‌گردد».

نتیجه‌گیری

امروزه برای تأمین خسارات مازاد بر دیه، راه‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از این طرق، الزام جانی به پرداخت این گونه خسارات بر مبنای تعزیر است. با بررسی ادله شرعی در این خصوص، می‌توان دو وجه جواز و عدم جواز دریافت خسارات مازاد بر دیه بر مبنای تعزیر را مطرح کرد. با توجه به ایرادات سندی یا دلالتی روایات مورد استناد برای اثبات جواز تعزیر مالی مرتکب و نیز خروج موضوعی قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، ادله قابل طرح برای تقویت دیدگاه عدم جواز شامل مقطوع بودن دیه، ممنوعیت مجازات مضاعف، اصل عدم ولایت و اصل برائت خواهند بود. به نظر می‌رسد تلاش بسیاری از صاحب‌نظران برای توجیه پرداخت خسارات مازاد بر دیه از طرق مختلف ناشی از غیر واقعی بودن نرخ دیه اعلامی در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه است. نرخ کنونی دیه تفاوت فاحشی با ارزش ریالی اصناف دیه در شرع دارد؛ بنابراین، به منظور جبران کلیه خسارات وارده بر مجنی‌علیه یا ولی دم و همچنین افزایش بازدارندگی دیه، لازم است که ضمن واقعی کردن نرخ دیه، در جنایات غیر عمدی دیه از طریق تجمیع منابع مختلف مانند شرکت‌های بیمه، ایجاد نهاد تکافل اجتماعی و تأسیس نهادهای مردمی تأمین شود.

امکان‌سنجی دریافت
خسارات مازاد بر دیه
بر مبنای تعزیر مالی
مرتکب
۲۰۹

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، مبارک بن ابی‌الکرم. (بی‌تا). *نهایه فی غریب الحدیث*. بیروت: مؤسسه دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۱۱ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دارالجلل.
- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله. (۱۳۸۸ق). *المغنی*. مصر: مكتبة القاهرة.
- عاملی مکی، زین‌الدین (شهید ثانی). (۱۳۷۶). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. چاپ دهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۹۱). *ولایت فقیه؛ ولایت عدالت*. قم: نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی. (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، نجم الدین (محقق حلی). (۱۴۱۰ق). شرافع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۳۸۱ق). رجال العلامة. چاپ دوم، نجف: منشورات الحیدریه. خامنه‌ای، سیدعلی (حسینی) (۱۳۹۰). ره توشه قضایی (استفتائات قضایی از محضر آیت الله خامنه‌ای)، قم: نشر قضا.

شفیعی سروستانی، ابراهیم. (۱۳۷۶). قانون دیات و مقتضیات زمان. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.

صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۰۴ق). التعزیر انواعه و ملحقاته. قم: مؤسسه نشر اسلامی. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). مصباح المنیر. قم: مؤسسه دارالهجره. کاشف الغطاء، جعفر. (۱۴۲۲ق). كشف الغطاء. قم: بوستان کتاب.

کلینی، ابو جعفر محمد ابن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. (۱۳۸۶ق). الأحكام السلطانية والولايات الدينية. مکه المكرمة: توزيع دار التعاون للنشر و التوزيع عباس أحمد الباز.

مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین. چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی کوشانپور. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۲۲ق). قواعد فقه (بخش جزایی). چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مرعشی، محمد حسن. (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. تهران: نشر میزان. مشکینی، علی. (۱۳۷۱). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. چاپ پنجم، قم: الهادی. مصطفی‌زاده، فهیم. (۱۳۹۵). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

مفید، محمد ابن نعمان (شیخ مفید). (۱۴۱۳ق). المقننه. قم: کنگره جهانی هزاره. منتظری نجف آبادی، حسین علی. (۱۴۰۹ق). دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. چاپ دوم، قم: نشر تفکر.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا. (۱۳۹۰). ره توشه قضایی: استفتائات قضایی از محضر رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای. قم: نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا. (۱۳۹۰). نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۲۱۰

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). *فقه الحدود و التعزیرات*. چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.

موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰). *ره‌نوشه قضایی: استفتائات قضایی از محضر امام خمینی*. چاپ اول، قم: نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

References

The Holy Qur'an.

Ibn Athīr Shībānī, Majd al-Dīn Mubārak ibn Muḥammad. *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-Ārabī.

Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Ibn Fārīs, Aḥmad Ibn Fārīs. 1990/1411. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*. Beirut: Dār al-Jabal.

Ibn Qudāmah al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Aḥmad b. Muḥammad. 1968/1388. *Al-Mughni fī Fiqh Aḥmad ibn Ḥanbal*. Cairo: Maktabatal-Qāhirah.

al-Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1997/1376. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablighāt-i Islāmī-yi Hawzi-yi Ilmīyyi-yi Qom).

Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh. 2012/1391. *Wilāyat-i Faqīh, Wilāyat-i Fiqāhat wa 'Idālat*. Qom: Markaz-i Nashr-i Isrā'.

al-Hurr al-Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Iturāth.

Al-Marāghī, 'Abd al-Fattāḥ. 1996/1417. *Al-Anāwīn al-Fiqhīyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Hillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Hillī). 1987/1408. *Sharā'i al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.

al-Hillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Hillī). 1961/1381. *Rijāl al-'Allāmah*. 2nd. Najaf: Manshūrāt al-Ḥaydarīyah.

al-Ḥusaynī al-Khāmīnī, al-Sayyid 'Alī. 2011/1390. *Rah Tūshih-yi Qadāyī*. Qom: Nashr Qadā.

Shafī'ī Sarwistānī, Ibrāhīm. 1997/1376. *Qānūn-i Dīyat wa Muqtaḍīyāt-i Zamān*. Tehran:

Markaz-i Taḥqīqāt-i Istirātizhik-i Riyāsāt Jumhūrī.

Al-Ṣāfi al-Gulpāyghānī, Luṭfullāh. 1983/1404. *Al-Ta'zīr; Anwā'-'uhū wa Mulḥaqāt-uhū*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Iḥya' al-Āthār al-Ja'farīyah.

Al-Fayyūmī, Abul 'Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. 1984/1405. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi* 'ī. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.

al-Janājī al-Ḥillī al-Najafī, Ja'far ibn Khidr ibn Yaḥyā (Kāshif al-Ghiṭā'). 2011/1422. *Kashf al-Ghiṭā' 'an Muḥammāt al-sharī'at al-gharrā'*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).

al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-Kāfi*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

Al-Māwirdī, Abī al-Ḥassan 'Alī ibn Muḥammad. 1967/1386. *Al-Aḥkām al-Sultānīyat wa al-Wilāyāt al-Dīnīyat*. Makkat al-Mukarrmat: Tawzī' Dār al-Ta'āwun lil Nashr wa al-Tawzī' 'Abbās Aḥmad al-Bāz.

al-Majlisī, Muḥammad Taqī (al-Majlisī al-Awwal). 1985/1406. *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Bunyād-i Farhang-i Islāmī-yi Kūshanpūr.

Mar'shī, Muḥammad Ḥassan. 1994/1373. *Dīdgāh-hāyi Nuw dar Huqūq-i Keyfarī-yi Islām*. Tehran: Nashr-i Mīzān.

Muṣṭafā Zādiḥ, Fahīm. 2016/1395. *Qanūn-i Mujāzāt-i Islāmī-yi Muṣawwab 1392 dar Partu Naẓarāt-i Shurā-yi Nigahbān*. Tehran: Pazhūhishkadiḥ Shurā-yi Nigahbān.

Ibn Nu'mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). 1992/1413. *al-Mughni'a*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī li Alfīyyat al-Shaykh al-Mufīd.

Al-Muntaẓirī, Ḥusayn 'Alī. 1988/1409. *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawlat al-Islāmīyah*. Qom: al-Markaz al-'Ālimī lil Dirāsāt al-Islāmīyah.

Mu'ssiḥiyi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Qaḍā. *Tūshih-yi Qazāyī: Istiftā'āt-i Qaḍāyī az Maḥḍar Mu'azam-I Inqilāb Āyatullāh Khāmīnī* 'ī. Qom: Nashr-i Mu'ssiḥiyi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Qaḍā.

Mu'ssiḥiyi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Qaḍā. 2011/1390. *Ganjīnih-yi Istiftā'āt-i Qaḍāyī*. Qom: Nashr-i Mu'ssiḥiyi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Qaḍā.

Al-Mūsawī al-Ardabīlī, Sayyid 'Abul al-Karīm. 2006/1427. *Fiqh al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. 2nd. Mu'asissat al-Nashr li Jāmi'at al-Mufīd.

al-Najjāshī, Aḥmad Ibn 'Alī. 1986/1365. *Rijāl al-Najāshī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1362. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.